

نورنگا

ماکیاولی
نوشتہ کارل آشمیت
ترجمہ شاہد عباد پور

مہر ۱۴۰۰

مقاله‌ی کوتاه زیر در تاریخ ۲۱ ژوئن ۱۹۲۷، به مناسبت چهارصدمین سالمرگ ماکیاولی، در روزنامه‌ی *Kölnische Volkszeitung* منتشر شده بود. این مقاله از کتاب «دولت، فضای بزرگ، نوموس»، ویراسته‌ی گونتر ماشکه، ترجمه شده است؛ کتابی که حاوی نوشته‌های کوتاهی است که اشمیت آن‌ها را بین سال‌های ۱۹۱۶ تا ۱۹۶۹، به مناسبت‌های مختلف و در نشریات مختلف، منتشر کرده بود. پی‌نوشت‌های بلند ماشکه حذف شده‌اند.

۲

*

شهرت این نام متکی بر چیست؟ زیرا حماقت خواهد بود اگر او را تنها بدنام بخوانیم و منکر شهرت واقعی‌اش بشویم. چهار قرن پس از درگذشت ماکیاولی با بحث و جدل‌های تند و همواره تجدیدپذیر درباره‌ی «ماکیاولیسم» اشباع شده است. وقتی در باب منافع ملی، اخلاق دولتی یا نسبت قانون با قدرت بحث می‌شود، نام او را می‌شنویم. ادبیات فراگیری

تحت کلیدواژه‌ی «ضد-ماکیاولی»، جانوری غیراخلاقی را توصیف می‌کند؛ ادبیاتی به‌همان اندازه فراگیر از او حمایت می‌کند و مفتون اوست. هر زمان که یک ایده‌ی سیاسی نوین، نیروهای تازه‌ای را به زندگی سیاسی می‌بخشد و قدرت رسوخ‌ناپذیر امر سیاسی خود را از نو آشکار می‌کند، تصویر این مرد فلورانسی نیز پدیدار می‌شود. در طی قرن هفدهم، او پیروزی [ایده‌ی] شهریار خودکامه را بدرقه می‌کند. وقتی در قرن هجدهم، پس از یک روشنگری موعظه‌گر اخلاق و فرایگایست‌گرایی^۱، که بسیار ضد-ماکیاولیستی عمل می‌کرد، درک سیاسی و آگاهی ملی برای نخستین بار در آلمان باهم مصادف شدند، ماکیاولی توسط هگل و فیشته از نو کشف شد. در نسل بعدی، که هدف سیاسی‌اش اتحاد ملی آلمان و ایتالیا بود، مورخان آلمانی و ایتالیایی از او به‌عنوان قهرمان

^۱Freigeisterei؛ اصطلاحی که در قرن هجدهم، خاصه در ادبیات و روزنامه‌نگاری آلمانی،

به نگرشی اطلاق می‌شد که مطابق با آن تفکر نباید بر اساس آداب و رسوم سنتی یا توسط

هنجارهای اخلاقی و ممنوعیت‌های فکری دین رسمی محدود شود.

اتحاد ملی و سیاستِ زور^۱ قوی ملی تجلیل به عمل آوردند. حتی امروز نیز این نام واجد نیروی یک نشانه است. پروپاگاندای جهانی جنگ جهانی، شورشی اخلاقی را علیه «ماکیاولیسم» سیاست آلمانی سازماندهی کرد. موسولینی، آگاه‌ترین دشمن یک لیبرالیسمِ الغاگرِ دولت، به مناسبت دکترایش در بولونیا، با رساله‌ای از ماکیاولی حمایت کرد. نزد ما در آلمان، اکنون در سال ۱۹۲۷، هرمان هفله^۲ در مقدمه‌ی گزیده‌ای عالی از آثار ماکیاولی، جنبه‌ی سیاسی قوانین بشری وی را در قبال جنبه‌ی اقتصادی از نو احیا کرد.

هیچ یک از نویسندگان متعدد سیاسی و نظریه‌پردازان دولتی، توفیقی نظیر توفیق ماکیاولی کسب نکرده است. ضمن آن‌که او نه دولتمردی بزرگ بود و نه نظریه‌پردازی بزرگ. فعالیت سیاسی‌اش در خدمتگزاری فلورانسی تأثیر خاصی به جا نگذاشت. در وظایفی که برای شهر پدری‌اش در مقام مدیر

^۱ Machtpolitik

^۲ Herman Hefele، مورخ آلمانی (۱۸۸۵-۱۹۳۶)

دبیرخانه‌ی دولت یا عضو چندین سفارت‌خانه در فرانسه و آلمان به‌عمل می‌آورد، هرگز در جایگاهی تعیین‌کننده یا صلاحیت‌دار نبود. گزارش‌های جالب و خوب متعددی نگاشت، اما هیچ چیزی نمی‌توانست تحولی در این واقعیت ایجاد کند که سیاست خارجی فلورانس در آن زمان چیزی کاملاً ضعیف و اسفبار بود. در موضع‌گیری‌های خود در مورد سیاست داخلی، تنها بدشانش بود. وقتی دموکرات‌ها، که او یکی از آنها بود، در سال ۱۵۱۳ شکست خوردند، سرنوشت شخصی او نیز رقم خورد. حزب پیروز مدیچی او را زندانی، فرمان شکنجه‌اش را صادر و سرانجام او را آزاد کرد، احتمالاً به این دلیل که از اهمیت سیاسی کافی برخوردار نبود. چهارده سال آخر عمرش را در تبعید و در روستا گذراند، در خانه‌ی محقری در جاده‌ی فلورانس به رم، با مشغله‌های بازنشسته‌ای خرده‌دهقانی و روی‌هم‌رفته در مقام ابلیس فقیری که بیهوده می‌کوشید به زندگی شغلی سیاسی خود بازگردد. این وضعیتی است که در آن، دو نوشته‌ی سیاسی که او را به

شهرت جهانی رسانده‌اند، شکل گرفتند: گفتارهایی در باب ده دفتر نخست [تاریخ] تیتوس لیویوس^۱، و کتاب شاهزاده یا شهریار، که هر دو تازه پس از مرگ وی منتشر شدند. هیچ چیزی در این زندگی^۲ درخشان یا به هر معنای عالی^۳ قهرمانانه نبود.

این واقعیت که آثار تاریخی، نظامی-علمی و ادبی او امروز هنوز شناخته شده است عمدتاً مدیون شناخت شخص نویسنده‌ی کتاب شهریار است. با این حال، این نوشته‌ی کوچک، علت واقعی شهرت وی، چیز چندان دندان‌گیری در خود ندارد. این کتاب چندان چیزی از آنچه که سایر اندیشمندان سیاسی را مشهور ساخته در خود ندارد: نه ژرفا و اصالت مکالمات افلاطونی و نه فضل و دانشوری نظام‌مند کتاب‌های ارسطو. هیچ سند بزرگ تغییر شکل دینی روح سیاسی، چونان که شهر خدای سنت آگوستین، نیست.

^۱ Die Diskurse über die erste Dekade des Titus Livii. نیکولو ماکیاولی، گفتارها،

ترجمه‌ی محمدحسن لطفی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷.

همچنین هیچ چیز برجسته، هیچ چیز عظیم یا خلاقانه در خود ندارد؛ همین طور هیچ چیز فاضلانه-موشکافانه، هیچ آموزه‌ی جدیدی از دولت و هیچ فلسفه‌ی جدیدی از تاریخ. این کتاب، به دلیل برخی پاره‌ها در باب ضرورت سیاسی شکستن معاهدات و تظاهر کردن به باورهای دینی، به عنوان چیزی به ویژه غیراخلاقی مذموم شمرده شده است. با این حال، حتی این «بی اخلاقی» خودنمایی نمی کند و از نظر اخلاقی خود را مهم نمی شمارد، متواضع و واقع نگر باقی می ماند و مانند اخلاق ستیزی نیچه، هیچ چیز آزمون دانه یا نبوی در خود ندارد. محتوای هر دو نوشته‌ی سیاسی گفتارها و شهریار شامل توصیه‌ها و دستورالعمل‌های سیاسی است که با استفاده از مثال‌های تاریخی احراز و روشن می شوند. مطابق با اسلوب انسان گرایانه، این عمدتاً دوران باستان و در این جا باز بالاترازمه تاریخ روم است که این مثال‌ها را ارائه می دهد، اما تاریخ ایتالیای قرن‌های پانزده و شانزده نیز مورد استفاده قرار می گیرد. علاقه مندی، کاملاً سیاسی-عملی و تماماً

معطوف به زمان حال است. این شیوه‌ی پرداخت تاریخی، امروزه برای ما بیگانه شده است، اگرچه شاید تجدیدنظر کامل در چند مثال و مورد از تمام جوانب، آموزنده‌تر از انباشت مقادیر بی‌شمار مطالب تاریخی باشد که بر فرازشان کلی‌گویی‌های جامعه‌شناختی به‌سان ابرها درگذرند. برای ماکیاولی، تاریخ گنجینه‌ای برای مصارف سیاسی است. او تنها از وضعیت سیاسی انضمامی و پرداخت به‌لحاظ سیاسی صحیح آن پرسش به‌عمل می‌آورد. این امر «بی‌اخلاقی‌ها» را، که بسیار تشریح شده‌اند، به‌ویژه در نوشته‌ی مربوط به شهریار توضیح می‌دهد. زیرا در این‌جا، ماکیاولی بالاتر از همه در مورد شهریار مدرن بحث می‌کند، یعنی در مورد حاکمی که قدرت‌اش را از طریق جانشینی صلح‌آمیز قانونی به‌دست نیاورده است، بلکه با قدرت شخصی خود آن را فتح نموده است و بنابراین تنها با وسایل دیگر و دشوارتر می‌تواند خود را حفظ نماید تا با در اختیار داشتن یک دودمان کهن و آبرومند. ناگفته نماند که، همان‌طور که ناگفته نماند، دودمانی

که از راه یک رستوراسیون به تاج و تخت پادشاهی بازگشته است، نمی‌توانست با وسایلی که قبلاً با آن‌ها قادر به حکومت بود، کنار بیاید؛ برای دفاع از موقعیت جدید، مهارت بیشتر، سازگاری بیشتر، احتیاط بیشتر و نیز احتمالاً سخت‌گیری بیشتری نیاز بود. هیچ‌کس را نمی‌توان به این دلیل سرزنش کرد که ثابت نموده که ناپلئون ناگزیر شد با شیوه‌های متفاوتی نسبت به شیوه‌های شاهزادگان مشروع زمانه‌اش حکمرانی کند و این‌که از موسولینی انتظار داشته باشیم که لوئیپولد^۱، نایب‌السلطنه‌ی شهریار را الگو قرار دهد، چندان معنا و فایده ندارد.

من اطلاع ندارم که شهریار چگونه بر ژاپنی یا چینی تحصیل کرده تأثیر می‌گذارد. صاحب‌نظران ادبیات هندی این اطمینان را می‌دهند که کتاب‌های هندی در زمینه‌ی سیاست فنّ‌کشورداری از لحاظ بی‌اخلاقی بسیار فراتر از ماکیاولی

^۱Luitpold (۱۹۱۲-۱۸۲۱)، نایب‌السلطنه‌ی پادشاهی بایرن از سال ۱۸۸۶ تا زمان مرگ‌اش.

می‌روند، و این به‌هیچ‌رو کم‌اهمیت نیست. یک بلشویست روس می‌تواند پاره‌هایی را که از لحاظ اخلاقی مذموم شمرده شده‌اند، پیش‌پافتادگی‌های بی‌خطر تلقی کرده و شورش اخلاقی را سرگیجه‌ی بورژوازی توصیف کند. اما بر یک ساکن اروپای غربی، این نوشته به‌شیوه‌ای خاص تأثیر خطاناپذیری دارد، و آن‌هم به‌دلیل طبیعی‌بودگی انسانی‌اش. نه صرفاً به‌دلیل زبان، که از وضوح و تواضع کلاسیک برخوردار است و ویژگی‌های بیلدونگ انسان‌دوستانه را دارد – اگرچه در این‌جا نیز سبک زبانی یکی از رموز موفقیت است. طبیعی‌بودگی زبانی صرفاً ابراز علاقه‌ی بی‌وقفه به موضوعی است که این مرد با آن مسائل سیاسی را از لحاظ سیاسی، بدون پاتوس اخلاقی اما همچنین غیراخلاقی، در میهن‌پرستی صادقانه، با خرسندی آشکار از ویرتو، یعنی از قدرت مدنی و نیروی سیاسی، و در سایر موارد بدون هیچ‌گونه احساسی جز احساس تحقیر نسبت به جنجال‌ها و کمبودهای سیاسی، مشاهده می‌کند. نزد وی، انسانیت هنوز

به سانتیمانتالیسم بدل نشده است. برای او بدیهی است که کسی که وارد ساحت امر سیاسی می‌شود، باید بداند که چه می‌کند و خصوصیات ستودنی زندگی خصوصی، نظیر خوش اخلاقی و وفاداری، نزد یک سیاستمدار نه تنها می‌توانند به مضحکه بدل شوند، بلکه همچنین به جنایاتِ درخورِ نفرین علیه دولتی که باید عواقب چنین وفاداری‌ای را متحمل شود. بنابراین، وقتی ماکیاوولی می‌افزاید که به هر حال از نظر سیاسی مفید است که خوب و وارسته بنماییم، بدیهی است که هیچ سخن گزاف نمی‌گوید. تنها عاقلانه‌تر و «ماکیاولیستی‌تر» می‌بود اگر در این مورد سکوت می‌کردیم یا حتی بهتر، به ستایش عمومی محافظه‌کاری ملحق می‌شدیم. اما چیز به‌طور انسانی صادقانه‌ی ماکیاوولی در این واقعیت نهفته است که او در این اندیشه نیست که بحث‌های سیاسی را با مطالبات ایده‌آل اشتباه بگیرد تا از این سردرگمی سودی سیاسی فراچنگ آورد. امروزه همه آگاه‌اند که یک سازوبرگ عظیم «روانی-فنی» با چه روال و قطعیتی واقف به

دستکاری تبلیغاتی توده‌هاست، و چه سهل است پاتوسی اخلاقی را تابع مقاصد سیاسی خود قرار دهد. همه‌ی ما پروپاگاندا‌ی جهانی علیه ماکیاولیسم آلمانی‌ها را به یاد داریم. هر کسی که امروز، پس از چنین تجربیاتی، شهریار را می‌خواند، تصور می‌کند که صدای فردی آرام و فهیم را می‌شنود، و حس می‌کند که امر سیاسی، که جزئی ریشه‌کن‌ناپذیر از سرشت بشری است، نزد ماکیاولی پیدا است و هنوز به خادم قدرت‌های ناشناس و نامرئی بدل نشده است. و برای کسی که دقیقاً علاقه‌مندی تبلیغاتی نداشته نباشد، مانند هر چیز انسانی اصیل، تأثیری فوری و حتی تکان‌دهنده نخواهد داشت وقتی این لولوی بی‌اخلاقی، این از قرار معلوم شرور، پس از چندین جمله در وصف ضرورت‌های ظالمانه‌ی صیانتِ نفسِ سیاسی به‌سادگی اعلام می‌کند: اگر مردم نیک می‌بودند، بینش‌های من بد می‌بود؛ اما مردم نیک نیستند.

این متن ترجمه‌ای است از:

CARL SCHMITT, "Machiavelli. Zum ۲۲. Juni ۱۹۲۷", in: Staat, Großraum, Nomos. Arbeiten aus den Jahren ۱۹۱۶-۱۹۶۹; Herausgegeben, mit einem Vorwort und mit Anmerkungen versehen von Günter Maschke, Duncker & Humblot, ۱۹۹۵, S. ۱۰۲-۱۰۵.